

بحثی در توبه

و نگاهی به توبه محارب در قانون حدود و قصاص



لطف‌الله اتابکی

مرحوم راغب در مفردات میگوید «التوب ترک الذنب علی اجمل الوجوه ودرایغ وجوه الاعتذار». توب یعنی ترک گناه به بهترین وجه و آن رساترین و گویاترین شکل از اشکال مختلف پوزش خواهی است.

قانونگذار در مواد ۹۸ و ۱۳۷ و ۱۵۶ و ۱۶۲ و بند ۵ ماده ۲۱۷ بترتیب توبه، زناکار و شرابخوار و مرتکبین لواط و مساحقه و سارق را بشرطی که قبل از ادای شهادت شهود صورت پذیرد مسقط حد دانسته است و در ماده ۲۱۱ میگوید: هرگاه محارب و مفسد فی الارض قبل از دستگیری توبه کند حد ساقط میشود و اگر بعد از دستگیری توبه کند حد ساقط نمیشود.

توجه به این مواد نشان میدهد که قانونگذار به حقیقت توبه عنایت داشته است و آنرا نوعی بازگشت با اختیار میداند.

قبل از ورود در اصل سبب نگاهی به فلسفه مجازات در اجتماعات بشری می‌افکنیم و در پاسخ به اینکه چرا مجرم مجازات میشود؟ می‌گوئیم:

از آنجا که هیچیک از مجتمعات بشری خالی از وظایفی اجتماعی نیست که افراد آن موظف به انجام آنها باشند و عمل باین تکالیف نیز حریت آنانرا تحدید میکند و از آنجا که در

خود آن وظایف ضامن اجرائی وجود ندارد و اینطور هم نیست که عده‌ای لاقید و راحت‌طلب از آن تکالیف تخلف نورزند، بشر اجتماعی چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه برای متخلف تعیین کیفر کند، تا کراهت از مجازات‌ها و ترس از ضرر متخلفان را ناگزیز به تسلیم و انجام تکالیف سازد و این حتی است برای زمامدار جاسعه به‌گرددن افراد مجرم و عاصی. پاداشی هم که در برابر اطاعت داده میشود حتی است برای مطیع و به‌گرددن مجتمع یا زمامدار. این دو نوع جزا در تمام مجتمعات بشری هست قرآن کریم نیز در سوره مبارکه یونس به هر دو نوع اشاره فرموده است:

نوع اول «والذین کسبوا السیئات جزاء سیئة بمثلها» (یونس / ۲۷).

نوع دوم: «للیذین احسنوا الحسنی» (یونس - ۲۶).

باید دانست چون پاداش حق مطیع است، زمامدار مکلف به ادای آنست. اما مجازات حق زمامدار است و او میتواند از حق خود صرف‌نظر کند و آنرا اعمال ننماید، زیرا چنین نیست که بر هر صاحب حقی واجب باشد حق خود را اعمال نماید یا هر مالکی مجبور باشد در ملک خویش تصرف کند.

در حدیث است که: «قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: من وعده الله علی عمله ثواباً فهو بمنزله، ومن اوعده علی عمله عقاباً فهو بالخیار»^۱

ملاك تشریح توبه

توجه به سرگذشت حضرت آدم (ع) حاکی است که چون خداوند بفرشتگان فرمود «من در زمین خلیفه‌ای قرار میدهم» آنان گفتند: «آیا کسی را در آن قرار میدهی که فساد و خونریزی کند در حالی که مانسیح و تحمید و تقدیس تو میکنیم؟» خداوند در پاسخ به ملائکه این کارها را از جانشین زمینی خود نفی نکرد، فقط موضوع تعلیم اسماء را در باره آدم عملی ساخت و این نشان میدهد که در تعلیم اسماء بطلبی وجود داشته که باب اعتراض فرشتگان را مسدود ساخته است و الاسئوال آنان بقوت خود باقی میماند و حجت بر آنها تمام نمیشد.

«فتلقى آدم من ربه کلمات^۲ فتاب علیه انه هو التواب الرحیم» (بقره - ۳۷)

اعتراض فرشتگان بخونریزی و فساد و تبهکاری انسان است و چیزی میتواند آنان را قانع کند که بدرد جبران این معاصی بخورد. شاید کلماتی که آیه شریفه فوق به تلقی

۱ - بحار الانوار ج ۶ ص ۸۰

۲ - تلقی الکلمات: استقبالها بالاخذ والقبول والعمل بها، ای اخذها من ربه علی سبیل الطاعة ورجع الی الله فیها.

آنها از پروردگار عالم اشاره کرده است همان تریه و بازگشت بسوی « او » باشد ، لذا میفرماید « فتاب علیه انه هوالتواب الرحیم »

در اینجا به دو ویژگی از ویژگیهای انسان اشاره می‌کنیم و نتیجتاً به ملاک تشریح توبه می‌رسیم :

۱- نفس انسانی مادام که به بدن تعلق دارد جوهر قابل تغییر و تحولی است که در اثر افعال و صورتهای که از آن صادر میشود و نتایج و آثار قائم باوست تغییر می‌پذیرد . بنابراین اگر کاز شایسته ای از او سرزند برایش یک صورت معنوی ، که اقتضای تعلق ثواب را دارد ، پیدا میشود و چنانچه کارزشت و ناپسندی از او سرزند یک صورت معنوی ، که اقتضای تعلق عقاب را دارد ، برایش حاصل میگردد ولی چون ذات بحسب حالات خوب و بدی که بر او عارض میشود در معرض تغییر و تحول است ممکن است صورت موجود تبدیل بصورت دیگری شود . این حال نفس انسانی است ، تا موقعی که مرگ تغییر و تحولش فرا رسد ، اما این مرگ تغییر و تحول همیشه به مرگ بدن نیست ، گاهی قبل از آنست لذا خداوند میفرماید : « فانك لاتسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء » (روم- ۵۲)

ملاحظه فرمایید اگر نفس انسان این خاصیت صورت‌پردازی را نداشت نه تعلیم آدمی ممکن بود و نه تربیت و تهذیبش . پس تا زمانیکه مرگ تغییر و تحول فرا نرسیده است ، امکان تغییر صورتهای حاصل شده و تبدیل آنها هست . ان الحسنات یذهبن السیئات .

۲- انسان بالقوه حامل استعدادهای امکانی انسانی است و یا به تعبیر لطیف استاد شهید مطهری ، رضوان‌الله‌علیه ، بذر انسانیت در شش وجود او بصورت آموز بالقوه پاشیده شده است و باید به کمک نیروی درونی همراه با شرایط بیرونی ، باغبانی به ثمر رساندن این بذر را خودش بعهده بگیرد که : « لقد خلق الانسان فی احسن تقویم » و اگر سستی کند و این بذر را ضایع گذارد : « ثم رددناه اسفل سافلین » (التین - ۵۴) .

پس انسان تا زمانی که از فطرت خویش منحرف نشده باشد^۳ این فرصت را دارد که با بازگشت بسوی خدا آثار معاصی را زائل و نیروهای متکون در وجود خود را بالفعل سازد و به مقام انسانی نایل گردد و از هلاکتی که نتیجه گناه است نجات یابد و ملاک تشریح

۳ - انسان فطرتاً خدا خواه و خدایین و خدایرست آفریده شده است ، حقیقت انسان وابسته به این هستی خاص است ، اینطور نیست که خدایرستی در فطرت انسان نهاده شده باشد. انسان فطرتاً اینگونه آفریده شده است. میان این دو تعبیر تفاوت زیادی است . ممکنست ظرفی را از سنگ یا فلز یا چوب بسازند و در آن نگین گرانبهائی قرار دهند، در اینصورت ظرف بخاطر مغزوفش که گوهری قیمتی است رزش پیدا میکند. ولی گاهی ظرفی گوهرین بسازند بنحویکه گوهر جدای از ظرف نیست « فاقم وجوهک لمدین حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذلک الدین التیم ولكن اکثر الناس لایعدون » (روم - ۳۰) .

توبه همین است .
 ضمناً توبه روح امیدواری را در انسان نگه میدارد . لازم است انسان در مسیر حیات در نقطه اعتدال و میان خوف و رجاء باشد تا همواره از مضار زندگی گریخته به منافع آن روی آورد. انسان طبعاً تا زمانی که در سودای حیات زیان ندیده بانشاط و جدی است ولی اگر روح یأس بر او مسلط شود مست میگردد تا حدی که ممکنست از اصل تلاش نیز روگردان شود. توبه علاج و وسیله جلوگیری از تسلط یأس و بدبینی است .

در یک توهم در معنی توبه حقیقی

بعضی گفته‌اند و میگویند « تشریح توبه مردم را به گناه تشویق میکند زیرا انسان وقتی دانست که با ارتکاب هر گناهی توبه‌اش قبول میشود جرأت بر گناه در وی زیاد می‌کردد باین قصه که بعد از هر گناهی توبه‌ای میکنیم » در پاسخ می‌گوئیم :
 اشکال کنندگان سخت به‌خطا رفته‌اند زیرا توبه پشیمانی از گناه است ، و پشیمانی از ارتکاب یک عمل، همواره بعد از آن عمل است و ندامت قبل از ارتکاب معنی ندارد . آنچه که این قائلان لام‌آفرا توبه گذاشته‌اند در حقیقت توبه نیست بلکه مکر و حیله است که با آن در مقام فریب خدا هستند و بدیهی است که : « ولا یحیی المکر السعی الا اهله » (فاطر - ۴۱) .

مراتب توبه

گناه آدمی را از جوار رحمت حق دور میکند و توبه و عمل صالح انسان را بساحت قدس او نزدیک می‌سازد .

قرب و بعد دو امر نسبی هستند انسان در هر مرحله از قرب که باشد نسبت به مراحل بالاتر دور است. توبه بر رجوع بعضی از بندگان صالح خدا از مرحله‌ای بمرحله برتر نیز صدق میکند. کتاب خدا در بیان توبه انبیاء علیهم السلام که معصوم هستند بهمین معنی اشاره دارد :

« واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل ربنا تقبل منا انک انت السميع العلیم ربنا واجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امة مسلمة لک و انا مناسکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم » (بقره - ۱۲۷ و ۱۲۸) .

حضرت خلیل الله (ع) در اواخر عمر پر برکت و پر ابتلای خود در حالی که خانه خدا را می‌سازد پیرو زندانه طالب مرحله بالاتر است. پس توبه او از معصیت نیست همچنین

ع - قال العلامة رحمة الله عليه : التوبة هي الندم على المعصية لكونها سعوية والعزم على تركها المعاودة في المستقبل لان ترك العزم يكشف عن نفی الندم ، وهي واجبة بالا جماع .

است آیه ۵۵ سوره مؤمن در باره رسول اکرم (ص) «آیه ۱۴۳ سوره اعراف درباره حضرت موسی (ع) میتوان گفت توبه دارای مراتب زیر است :

۱ - بازگشت از کفر به ایمان ، و از شک و تردید به یقین و اطمینان ، و از هر عنیده باطلی بسوی حق .

۲ - بازگشت از معصیت (اعم از صغیره و کبیره) بسوی اطاعت و از مخالفت بموافقت .

۳ - بازگشت از قصور یا تقصیر از معرفت حضرت باری تعالی و انجام وظایف بندگی آنطور که سزاوار اوست ، بسوی سعی در آنها و بازگشت از غفلت از یاد او بسوی کثرت ذکر و بازگشت از بعد به قرب و از جفا به وفا . همچنان که مرویست :

قال الصادق (ع) : التوبة حبل الله وهدى غنایته ولا بد للعبد من مداومة التوبة على كل حال وكل فرقة من العباد لهم توبة ، فتوبة الانبياء من اضطراب السر ، وتوبة الاصبياء من التنفس وتوبة الاوليا من تلوين الخطرات وتوبة النخاص من الاشتغال بغير الله وتوبة العام من الذنوب *

یک تائب واقعی باید چه کند ؟

قال علی علیه السلام : « . . . ان الاستغفار درجة العلیین ، وهو اسم واقع علی سته دمان اولها : الندم علی ماضی ، والثانی : العزم علی ترک العود الیه ابدآ ، والثالث : ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم . . . والرابع ان تعمدانی کن فریضة ضیعتها فتؤدی حقها ، والخامس ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی تلتصق الجلد بالعظم وینشاء بینها لحم جدید . والسادس ان تذیق الجسم الم الطاعة کما ذقته حلاوة المعصية فعند ذک تقول : استغفر الله »

کلام گهربار مولی الموحدین و امیر المؤمنین (ع) منطوقاً دلالت دارد بر اینکه یک تائب واقعی شش وظیفه دارد :

- ۱ - پشیمانی از گذشته که یک حالت نفسانی است نه اینکه لساناً بگوید پشیمانم ولی واقعاً نادم نباشد . احراز این حالت در یک محکوم علیه آسان نیست . ۲ - عزم و تصمیم راسخ به آنکه هرگز به معصیت برنگردد . ۳ - اگر بر اثر ارتکاب گناه حقی از کسی بر عهده اوست ، ادا کند . ۴ - اگر فریضه ئی از فرائض الهی را ضایع گزارده بجا آورد . ۵ - گوشتی که در بدن او از حرام روئیده بحزن و اندوه ذوب کند تا پوست او باستخواش بچسبد و از حلال گوشت تازه برآید . ۶ - بجسم خود الم طاعت بهمان اندازه که شیرینی معصیت را چشانده ، بچشانند و بعد از این بگوید استغفر الله .

بחי در توبه / ۱۷۱

آنطور که از آیات : ۴۰ سورة انعام و ۳۰ سورة مائده و ۲۰ سورة توبه و فرمایشات امام فهمیده میشود توبه یک حقیقت مؤثر در نفس انسانی است. مؤثر از حیث اصلاح و آماده ساختن برای سعادت دنیا و آخرت. بعبارت دیگر اگر توبه نافع باشد (که توبه واقعی حتماً نافع است) برای زدودن بدیهای نفس است ولی، احکام شرعی و آثار قانونی اعمال ارتكابی بحال خود باقیست و به توبه تغییری نمیکند. تائب باید وظایف فوت شده را بعد از توبه بجای آورد ، مگر در مورد احکامی که با توبه ارتباطی مستقیم داشته باشند که در آن صورت آن حکم با توبه رفع میشود و این غیر از آنست که توبه خود رفع حکمی بکند ، مانند توبه معارب قبل از دستگیری که شرح آن خواهد آمد .

درجه زمانی توبه پذیرفته است

در تعریف توبه گفتیم که توبه بازگشت با اختیار است بنابراین در زمانی امکان حدوث دارد که انسان در حال اختیار باشد اما آنجا که آدمی هیچگونه اختیاری در انتخاب سعادت یا شقاوت ندارد ، جای توبه نیست .

آیه ۱۷ از سورة مبارکه نساء بی ثمری توبه در وقت مرگ را بیان میفرماید :
 «ولست التوبه للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان ولا الذین یموتون و هم کفار اولئک اعتدنا لهم عذاباً الیماً .»
 آیه ۹۰ از سورة مبارکه آل عمران نیز در همین معنی است

آثار توبه صحیح

۱- تبدیل سیئات به حسنات

هنگامی که یک انسان خانه دل خود را از اغیار خالی کرد صاحبخانه اصلی آن را تعریف میکند و زمانی که بجد مصمم شد گناه نکند و در مقام جبران گذشته و ترمیم حقوق ضایع شده برآمد ابواب رحمت الهی به روی او گشوده خواهد شد و آنچنان عنایات خاصه خداوندی او را در بر خواهد گرفت که نه تنها سیئات او محو میشود، بلکه لطف ایزدی به اندازه زشتیها و معاصی ارتكابی دفتر اعمال او را بحسنات مزین خواهد کرد که فرمود :
 «الامن تاب و آمن و عمل صالحاً فاولئک یدل الله سیئاتهم حسنات» (فرقان، ۷۰)

۲- دوستی حضرت حق

خداوند کریم تائب واقعی را دوست دارد و مسلماً محبوب خود را عذاب نخواهد کرد.
 «ان الله یحب التوابین» . (بقره ۲۲۲)
 در کافی آمده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود :

هر گاه بنده‌ای توبه نصوح^۶ کند خداوند دستدار وی میشود و پرده بر وی میپوشاند
پرسیدم: چگونه پرده بر وی میکشد؟

فرمود: بفرشتگانی که اعمال او را مینویسند فراموشی میدهد و بجوارح وی و زمینی که
بر آنست الهام مینماید که گناه او را بپوشاند و چیزی نیست که علیه او (بر ارتکاب گناهی)
شهادت دهد.

این همه پرده که بر کرده ما میبوشی گر بتقصیر بگیری نگذاری دیار

توبه مناروب

« سمع الرضا علیه السلام بعض اصحابه يقول : لعن الله من حارب عليا عليه السلام،

۶ - در معنی توبه نصوح مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه بیانی دارند که بوجهی مختلف آنرا
تشریح کرده‌اند و در هیچیک اینطور نیامده است که نصوح نام سرد دلاکی باشد که در حمام بانه
کار کند و بارها توبه کرده و شکسته باشد تا اینکه با گم شدن انگشتری دختر سلطان از شدت اضطراب
به انقطاع برسد و توبه‌ای واقعی کند اما سولوی در دفتر پنجم بشوی بقدری دل‌انگیز و عارفانه قصه او را
بازگو میکنند که بهتر از آن نمیتوان بیان کرد. شروع داستان بشکلی است که آدمی را بیاد فرمایش مولای
ستقیان سیندازد:

خواجه بر توبه نصوحی خوش بتن کوششی کن هم بجان و هم بتن
شرح این توبه نصوح از من شنو بگرویدستی ولی از نو کرو
در بیان حال تائب واقعی و اینکه انقطاع برای او حاصل میشود و از همه چیز گمسته و بحق پیوسته
است میگوید.

چونکه هوشش رفت از تن آن زمان سراو باحق پیوست از نهان
چون تهی گشت و خودی و نماند بازجانش را خدا در پیش خواند
چون شکست آن کشتی او بمراد در کنار رحمت دریا فتاد
جان بحق پیوست چون بیهوش شد موج رحمت آن زمان در جوش شد
چونکه جانش وارمید از تنگ تن رفت شادان پیش اصل خویشتن

عارف واصل مرحوم حاج میرزا جواد انصاری همدانی قدسی الله سره در مورد داستان شورانگیز آن جوان
نباش که معاذبن جبل اذن شرفیابی او را بحضور رسول خدا (ص) از نبی الرحمة گرفت و سرگذشت
معروفی دارد (و مرحوم مجلسی در جلد ششم بحار آنرا نقل کرده است) میفرماید: سر اینکه رسول اکرم پنداز
شدن اعمال ارتکابی آن جوان گنهگار او را راند آن بود که حضرت دید وضع روحی آن جوان خیلی
وخیم است و انقلاب درونی شدیدی لازم دارد تا حالش اصلاح شود و این انقلاب جز با ناسیدی از خلق
(حتی رسول الله) و انقطاع تام و کلی الی الله صورت پذیر نیست.

الحق همین انقطاع است که آدمی را محبوب خدا میکند و چون محبوب او شد:

فاذا احببته كنت اذا سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده لئی
یبطش بها، ان دعائی اجبته وان سألنی اعطیته. (مثنوی در دنباله داستان زیباترین اشعار را در تبدیل
مشیات به حسنات سروده است).

خواجه نصیرالدین طوسی زادر آثار انقطاع نظریست که در شرح نهج البلاغه خوئی جلد ۱۹
صفحه ۲۸۷ میتوان یافت.

فقال له : قل : الامن تاب واصلح ^۷ .

حضرت رضا از یکی از یاران خود شنیدند که گفت خداوند لعنت کند کسانی را که باعلی (ع) جنگیدند حضرت فرمود بگو: باستثناء کسانی که توبه کردند و صالح شدند. مرحوم محقق میفرماید « اذ اتاب قبل القدرة علیه سقط الحد و لكن لم يسقط (بالتوبة) ما يملق به من حقوق الناس كالقتل والجرح و المال.

اگر قبل از دست یافتن بر محارب او توبه کند حد ساقط میشود لیکن حقوق مردم مانند قتل و جرح و مالی که بعهده محارب است با توبه ساقط شدنی نیست. ولو تاب بعد الظفر به لم يسقط عنه حد ولا قصاص ولا غرم (بلاخلاف ولا اشكال) و چنانچه بعد از ظفر یافتن بر محارب، محارب توبه کند حد و قصاص و غرامت ساقط نمیشود. عبارت حضرت امام در صفحه ۹۳ جلد دوم تحریر الوسیله نیز تقریباً همین است. قانونگذار در ماده ۲۱۱ میگوید: « هر گاه محارب و مفسد فی الارض قبل از دستگیری توبه کند، حد ساقط میشود و اگر بعد از دستگیری توبه کند حد ساقط نمیشود.»

آیا سلاك سقوط حد توبه قبل از ظفر یافتن بر محارب است

یا توبه قبل از دستگیری؟

آنچه که آیه شریفه بر آن دلالت صریح دارد توبه قبل از قدرت یافتن بر محارب است. (من قبل ان تقدروا علیهم) و در فتاوی فقها نیز صحبت از ظفر یافتن بر محارب است و هیچ جا اشاره به دستگیری ندارد. البته تردیدی نیست که بر سبیل اغلب دستگیری مصداق بارز ظفر یافتن است لیکن بعضاً اتفاق میفتد که ما بر محارب ظفر یافته ایم ولی هنوز دستگیرش نکرده ایم بعبارت اخیری هر دستگیری ظفر یافتن هست ولی هر ظفر یافتنی دستگیری نیست (عموم و خصوص مطلق) نتیجه آنکه:

اگر شبکه ای لورفت و بر تشکیلات محاربین دست یافتیم و عنقریب است که دستگیرشان کنیم، توبه این گروه قبل از چنین دستگیری ای مفید نیست و مسقط مجازات نمی باشد. محارب کافر اگر اسلام بیاورد طبق قاعده الاسلام بجنب ماقبله حدود و تعزیراتی که بگردن اوست (حق الله) ساقط میشود، لیکن حقوق مردم در شمول قاعده فوق نیست و فقهاء در شعاع دلالت این قاعده خیلی بحث نکرده اند.

* *
*

۷ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۶

۸ - گفته شد که توبه یعنی برگشت با اختیار و این دیگر برگشت با اختیار نیست